

بخش به کار گرفته می‌شود. نسبت نیروی کار به سرمایه‌ای که در هر بخش به کار گرفته می‌شود. هر چقدر بخشهای اقتصادی ما از تکنولوژی کاربر استفاده بیشتری کنند، تقاضای آنها برای نیروی کار فزونی خواهد گرفت. در کنار این دو عامل میزان ارزش افزوده هر بخش اقتصادی هم اهمیت اساسی دارد. یعنی میزان تولید کل جامعه ما. میزان تاریخ مطالعه ساختار اقتصادی ایران نشان می‌دهد که افزایش تولید ناخالص ملی نه تنها نتیجه اشتغال بیشتر [است]، بلکه خودش عامل و علت اشتغال بیشتر هم در دوره بعدش هست. بنابراین رشد اقتصادی و رشد تولید ناخالص ملی ایران کاملاً با ایجاد اشتغال پیوند خورده [است]. البته دستمزد واقعی در هر بخش هم اثر می‌گذارد. هر چقدر دستمزد واقعی در بخشهای واقعی افزایش پیدا کند، تقاضا برای اشتغال کاهش پیدا می‌کند. مثل جاهای دیگر در اقتصاد که چنین رابطهای وجود دارد. عرض من این است که اگر ما بتوانیم استراتژی توسعه‌ای معطوف به اشتغال را در سالهای آینده در ایران دنبال کنیم، خواهیم توانست به سایر اهداف اقتصادی خودمان هم دست پیدا کنیم. در ایران پژوهشی در مورد میزان نابرابری در توزیع درآمد صورت گرفته [است]. دوستانی که آشنا هستند، می‌دانند که ما شاخصی در اندازه‌گیری نابرابری داریم به نام ضریب «جینی». می‌دانید ضریب جینی رقمی است بین صفر و یک. هر چقدر به صفر نزدیکتر بشود میزان برابری بیشتری را نشان می‌دهد. هر چقدر به یک نزدیکتر بشود میزان نابرابری بیشتری را نشان می‌دهد. پژوهشهای انجام گرفته در ایران نشان می‌دهد چند عامل هستند که در مقدار ضریب جینی نقش تعیین‌کننده دارند. هر عاملی که بتواند ضریب جینی را کاهش بدهد، توانسته نابرابری را در ایران کاهش بدهد. حداقل در سطح درآمدها بیشترین تأثیر را در کاهش ضریب جینی در ایران تولید ناخالص داخلی دارد. هر چقدر که تولید ناخالص داخلی در ایران افزایش پیدا کند، ضریب جینی در ایران کاهش پیدا می‌کند.

در حال حاضر طبق برآورد مشترک سازمان ملل و برنامه‌ریزان ایران تولید ناخالص ملی ایران چیزی در حدود ۵۳۰۰ دلار است و در واقع هر چقدر که از این مقدار افزایش پیدا کند، میزان نابرابری در ایران رو به کاهش خواهد گذاشت. دومین عاملی که تأثیر فزاینده و تأثیر شدیدی در افزایش نابرابری دارد، میزان بیکاری

است. هر چقدر نرخ بیکاری در ایران بالاتر برود، ضریب جینی افزایش خواهد یافت. بعد از تولید ناخالص ملی که تأثیر کاهنده در نابرابری داشت و بیکاری که تأثیر فزاینده در نابرابری دارد، نرخ تورم قرار دارد. میزان نابرابری ایران با نرخ تورم کاملاً همویی نشان می‌دهد. افزایش میزان نرخ تورم هم نابرابری و ضریب جینی را در ایران افزایش می‌دهد. علاوه بر اینها متغیرهای دیگری هم هست که در درجات پایین‌تر از اهمیت قرار دارد. بنابراین اگر استراتژی توسعه ایران طی سالهای آینده استراتژی توسعه مبنی بر ایجاد اشتغال بیشتر باشد، این اشتغال بیشتر در گام نخست طبق تحلیلهایی که در ایران شده منجر به افزایش تولید ناخالص داخلی در ایران خواهد شد و افزایش میزان تولید ناخالص داخلی و افزایش میزان اشتغال به نوبه خود میزان نابرابری را در اقتصاد ایران کاهش خواهند داد. در واقع دست ما چندان باز نیست برای انتخاب این‌که چه راهی را برای توسعه ایران انتخاب کنیم. ما نمی‌توانیم نسبت به بیکاری بی‌توجه باشیم و مقابله با بیکاری بیش از هر چیز محتاج سرمایه است. ایران آینده تنها در صورتی می‌تواند بر مشکلاتش غلبه کند که بتواند نرخ بالایی از سرمایه‌گذاری را در کشور تحقق بدهد. طبیعتاً خواست هر ایرانی [است] که این سرمایه‌گذاری بیشتر از منابع داخلی تأمین بشود. اما می‌توان در اقتصاد ایران تأمل کرد و با انتخابهای دقیق مواردی را هم برای بهره‌گیری از سرمایه‌های خارجی مشخص کرد. البته همان‌طور که توضیح دادند، این انتخاب باید با دقت تمام صورت بگیرد تا هیچ‌گاه میزان بدهیهای ایران یا میزان سرمایه‌گذاریهای خارجی از $\frac{1}{2}$ تولید ناخالص ملی ایران بیشتر نشود. این اتفاقی بود که متأسفانه در دوران قبل چندان توجهی به آن نشده [است]. دولت اصلاحات آقای خاتمی و دوستانشان وقتی که به قدرت رسیدند، معتقد بودند که تمایزشان از دوران قبل از خودشان در سه چیز است. یعنی شعارشان این بود که ما استراتژی توسعه‌ای را در ایران می‌خواهیم که از سه نظر با دوران قبل از آن — دوران آقای رفسنجانی — متفاوت باشد. اول برابری طلب باشد، ثانیاً مشارکتی یا مبتنی بر مشارکت باشد، نه به‌طور آمرانه و از بالا و ثالثاً متکی بر سرمایه‌گذاری گسترده در انسان باشد. یعنی اولویت را برای رشد اقتصاد ایران به سرمایه‌های انسانی می‌دادند، نه سرمایه‌های فیزیکی. اما این سه هدف بزرگ خودش را باید با امکاناتی که در درون ساختار

اقتصادی ایران هست، تطبیق بدهد. من نکته دیگر را می خواهم اینجا اشاره بکنم. ربط این برنامه اقتصادی و مشکلات اقتصادی ایران با مسأله محیط زیست است. شما می دانید که الگوی توسعه پایدار، الگوی توسعه اقتصادی با توجه به طبیعت، با توجه به محیط چندان سابقه‌ای در جهان ندارد و در واقع نتیجه تنگنانهایی است که بشر در جریان صنعتی شدن بی حساب و کتاب خودش با آن مواجه شده [است]. در ایران هنوز این ایده به صورت یک الگوی برنامه ریزی در نیامده [است]. در جریان برنامه ۵ ساله سوم گفت وگوهای بسیاری می شد که ما چگونه می توانیم الگوی توسعه پایدار را در ایران مبنای برنامه ریزی برای برنامه ۵ ساله سوم قرار بدهیم. اما کمتر این توان کارشناسی وجود داشت که این ایده بزرگ را تبدیل به یک الگوی کمی برنامه ریزی کند. من فقط به برخی از گفت وگوهایی که در درون ایران در مورد محیط زیست درگیر است، اشاره می کنم تا ذهنیت کسانی را که دست اندرکار برنامه های اقتصادی ایران هستند، برای دوستان کمی مشخص کرده باشم. یک سؤال جدی در بین برنامه ریزان اقتصادی ایران وجود دارد. سؤالی که فکر می کنم برای جنبشهای سبز در اروپا هم مطرح بوده است. آن سؤال این است که آیا در چارچوب نظام سرمایه داری و اقتصاد مبتنی بر بازار می توان به توسعه پایدار پیوند خورد [و به] طبیعت دست یافت یا خیر؟ در واقع در ایران تفکیکی بین محیط زیست گرایی با زیست بوم گرایی صورت می گرفت. ممکن است کسانی باشند که محیط زیست گرا هستند. یعنی در واقع ایدئولوژیهای اقتصادی مختلف دارند. از نظامهای اقتصادی مختلفی دفاع می کنند. اما خواهان توجه به محیط زیست هستند. اما زیست بوم گرایی در ایران به کسانی اطلاق می شد که معتقدند که اگر بشر نحوه معیشتش و نظام اقتصادی خودش را دگرگون نکند، نخواهد توانست به الگوی اقتصادی یا همزیستی دائمی با طبیعت دست پیدا کند.

پس سؤال نخست بین اقتصاددانهای ایران این است، آیا در چارچوب اقتصاد بازار و اقتصاد سرمایه داری می توان به حفظ محیط زیست و همزیستی با طبیعت رسید یا خیر؟ بسیاری از اقتصاددانهای ایرانی به این سؤال پاسخ منفی می دهند. مکانیسم بازار و اقتصاد مبتنی بر سرمایه داری در ذات خودش تخریب طبیعت و استثمار طبیعت را به دنبال خواهد داشت. این یک نکته. نکته دیگر این است که ما در

اقتصاد فقط بین خوبها انتخاب نمی‌کنیم، هنر یک اقتصاددان انتخاب میان بد و بدتر است. یعنی ما در درون قاعده‌ای به نام «ترید آف» رابطه‌ی الا کنگی یا بده‌بستان داریم. شما برای رسیدن به هر هدف خوبی ناگزیر چیز خوب دیگری را باید از دست بدهید. و سوسه همه چیز با هم در اقتصاد امکان‌پذیر نیست. چه چیزی برای ما اولویت دارد؟ آیا محیط زیست در اولویت ماست یا چیزهای دیگری در نقطه قبل از آن قرار دارند؟ اگر در جایی ایجاد صنعت به محیط زیست لطمه بزنند، اما اشتغال ایجاد کند، در واقع بافت اقتصادی منطقه را از یک بافت سستی عشیره‌ای و عشایری به یک بافت صنعتی تبدیل کند، ما باید چنین کاری را انجام بدهیم یا نه؟ وقتی که همه چیزهای خوب با همدیگر به دست می‌آید، قاعدتاً هیچ‌کس مشکلی در انتخاب نخواهد داشت. اما اگر در سر دوراهی قرار بگیریم که در هر راه یک چیز خوب قرار داشته باشد، چه چیز را باید اولویت بدهیم. آیا به همان اندازه که محیط زیست برای کشورهای صنعتی یا برای شهر بزرگی مانند تهران در اولویت قرار دارد و باید در برنامه‌ها لحاظ شود، در تمام مناطق ایران چنین حساسیتی باید به خرج داده بشود یا نه؟ بخش عمده‌ای از سرمایه‌گذاران ایرانی - سرمایه‌گذاران داخلی - به شدت گله می‌کنند که مقررات محیط زیستی اغلب دست و پای ما را برای فعالیتهای خلاقه اقتصادی می‌بندد. در بسیاری از مواقع چون شما می‌دانید سرمایه‌گذاران از مناطق سود تبعیت می‌کنند، آنها در جایی سرمایه‌گذاری می‌کنند که سودشان حداکثر بشود و برابر این سرمایه‌گذاری سعی می‌کنند هزینه‌هایشان را کاهش بدهند. اگر ملاحظات محیط زیستی موجب چنان افزایشی در هزینه‌های سرمایه‌گذاری بشود که آنها را از سرمایه‌گذاری منصرف کند، آیا ما باید از چنین افزایشی دفاع کنیم یا خیر؟ بر همه اینها باید بیفزاییم که تخریب محیط زیست به نظر ما تابع عوامل دیگری بوده [است]. یعنی در واقع متغیرهای دیگری بودند. من می‌خواهم فرق بگذارم بین مشکل محیط زیست در کشورهای صنعتی با مشکل محیط زیست در کشورهای در حال توسعه.

اینجا در کشورهای صنعتی مشکل محیط زیست نتیجه مصرف انبوه و تولید سرمایه‌داری است. اما در آنجا نتیجه فقر و نتیجه عدم مشارکت و نتیجه نابرابری است. اگر ما بتوانیم در استراتژی توسعه خودمان بر فقر (بر نابودی فقر)، بر افزایش

اشتغال، بر افزایش مشارکت شهروندان واقعی بر تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی تأکید کنیم، شاید راهی مناسب‌تر برای ما برای دستیابی به توسعه پایدار و حفظ محیط زیست اطرافمان باشد. در واقع حرف من این است که راه ایران برای توسعه، همان‌طور هم راه ایران برای دموکراسی، اینها باید متناسب با شرایط خاص ایران پیگیری بشود. ما یک کشور در حال توسعه هستیم که چالش بزرگی در پیش داریم. ما در کنار دموکراتیزاسیون باید از شرایط جامعه در حال گذار جامعه‌ای بین جامعه سنتی و صنعتی خارج بشویم و به صنعت دست پیدا کنیم و این راه ویژه و خاص ایران را طلب می‌کند. از این‌که وقتتان را گرفتم، عذرخواهی می‌کنم. [تشویق حضار]

[سخنان مجری به زبان آلمانی]

سخنان خدیجه مقدم

خانمها، آقایان، دوستان سبزاندیش!

من خیلی خوشحال هستم که به عنوان نماینده جمعیت زنان مبارزه با آلودگی محیط زیست که اولین شکل زیست‌محیطی دولتی زنان در ایران است، در این کنفرانس شرکت دارم. فرصتی دست داده تا درباره یک مسأله مشترک، مسأله‌ای که باعث نگرانی تمامی دوستان محیط زیست در سرتاسر جهان شده صحبتی داشته باشیم و از این بابت از بنیاد هاینریش بُل متشکرم که باعث شده طنین صدایمان وسیع‌تر بشود. حرف مشترک این است که جهان هر ساله گرم‌تر، پرجمعیت‌تر، شهرنشین‌تر و هرچند از نظر اقتصادی ثروتمندتر ولی از لحاظ زیست‌محیطی فقیرتر می‌شود. حرف مشترک ما این است که با این‌که نمایه‌های اقتصادی در سطح کلی جهان از قبیل سرمایه‌گذاری تولید و تجارت هماهنگ با هم مثبت‌اند، نمایه‌های اساسی شرایط زیست‌محیطی هر روز منفی‌تر می‌شوند، جنگلها کوچکتر می‌شوند، سطح سفره‌های آب پایین می‌رود، خاکها فرسوده می‌شوند، تالابها ناپدید می‌شوند، صیدگاههای ماهی فرو می‌پاشند، مراتع تخریب می‌شوند، رودخانه‌ها خشک می‌شوند، دمای هوا افزایش پیدا می‌کند، صخره‌های مرجانی می‌میرند و بالاخره گونه‌های گیاهی و حیوانی منقرض می‌شوند. اگر

اگر سیستمی که اقتصاد جهان به آن وابسته است، با سرعت فعلی تخریب بشود، این اقتصاد در ساختار کنونی خودش نمی تواند به رشد خودش ادامه بدهد. با گسترش اقتصاد جهانی تقاضا برای فراورده های جنگلی همانند محصولات دیگر تا چند برابر افزایش پیدا کرده [است]. از اواسط قرن بیستم به سبب افزایش جمعیت و عدم سیاست اقتصادی درست با جنگل تراشی، جهان تقریباً نیمی از مساحت اولیه جنگلهای خودش را از دست داده [است]. سالانه بیش از ۱۵ میلیون هکتار از جنگلهای طبیعی جهان نابود می شوند. اقتصاد جهانی مدتهاست از ظرفیت طبیعی خودش فراتر رفته و به طور کلی محیط زیست جهانی را با ۵ مشکل اساسی: بارانهای اسیدی، اثرات گلخانه ای، نابودی جنگلهای، تخریب لایه اوزون و زباله های اتمی روبرو کرده [است]. امروز چالشی که رودرروی تمام جهان قرار دارد، طراحی نوعی اقتصاد است که بتواند نیازهای اساسی مردم را تأمین کند، بدون این که خودش را به نابودی بکشد و به توسعه پایدار دست پیدا کند. و اگر سیاستهای اقتصادی جهان به سرعت تغییر نکند، کره زمین نابود خواهد شد.

جهانی شدن و تجارت آزاد به شرکتهای مختلف این اجازه را می دهد که زمین را به نابودی بکشانند و کره زمین را به دنبال موقعیت سودآورتر زیر پا بگذارند. همان طور که ما خانه خودمان را با پرداخت وجهی در مقابل حوادث غیر مترقبه بیمه می کنیم، دولتها باید در تلاش برای کاهش خطرات ناشی از تغییر اقلیم بیشتر سرمایه گذاری کنند و انتشار گازهای گلخانه ای را سریعاً تقلیل بدهند. همان طوری که معجزه اقتصادی قرن بیستم با انرژی حاصل از سوختهای فسیلی شروع شد، قرن بیست و یکم می تواند با کنار گذاشتن این سوختها و جلوگیری از خطرات محیطی از سایر قرنهای متمایز باشد. چنین تغییراتی در سیستم انرژی جهان زمانی صورت خواهد گرفت که سیاستمداران کشورهای جهان که بسیاری از آنها در حرف اصل موضوع را تأیید می کنند، اما در عمل اقدامات لازم را به تأخیر می اندازند، در شیوه خود تجدید نظر کنند و به سرعت فن آوریهای پاک را به کار بگیرند و مصرف سوختهای فسیلی را به مقدار زیادی کاهش بدهند.

یکی از اهداف نشست سران کشورها در ریو در ژوئن ۱۹۹۲، تجدید و تحکیم همکاری تاریخی شمال-جنوب به منظور کمک به کشورهای فقیر در گذار

به مرحله توسعه پایدار بود. عنصر اساسی این همکاری جدید تعهد کشورهای صنعتی در مورد افزایش کمکهای پرداختی بود. اما امروز که ۸ سال از آن تاریخ می‌گذرد، تنها اندکی از آن کمکها تحقق پیدا کرده که در واقع نشان‌دهنده کاهش پشتیبانی از توسعه پایدار است. طبق مصوبه‌های کنفرانس ریو کشورهای صنعتی باید به کشورهای در حال توسعه کمک کنند تا آلوده‌ترین و زیانبارترین مراحل توسعه را که جهان صنعتی بناچار از آنها عبور کرده با جهشی بلند پشت سر بگذارند. چندان وقتی برای تلف کردن در دست نداریم. باید هر چه بیشتر و سریعتر برای مقابله با تخریب عالمگیر محیط زیست در مقیاس وسیع اقداماتی صورت بگیرد. ایدئولوژی به اصطلاح رشد مرز جغرافیایی نمی‌شناسد و به تمام جهان از جمله ایران هم نفوذ کرده [است]. در آخرین شماره ماهنامه خبری-تحقیقی جمعیت مبارزه زنان با آلودگی محیط زیست در مقاله‌ای تحت عنوان «منابع طبیعی، بیمها و امیدها» که بازتاب سیاستگذاریهای نادرست و ضد محیط زیستی گذشته و امروز در ایران بوده، چنین آمده است: «در سال ۱۹۷۳ و ۱۹۷۴ با افزایش قیمت نفت و نرخ برابری بسیار پایین دلار با ریال واردات خارجی در کشور ما اوج گرفت و در طی آن تغییرات بنیادی در الگوهای مصرف جامعه ما اتفاق افتاد که این تغییر نقش بارزی در بالا بردن مصرف از منابع تجدیدشونده و غیر تجدیدشونده ایجاد کرد. از آن جمله می‌توانیم به تغییر الگوی خوراک و پوشاک اشاره کنیم. تغییر در شهرسازی و معماری بدون توجه به نوع آب و هوا با الگوبرداری از اشکال اروپایی انجام شد که در نتیجه آن مصرف سوختهای فسیلی را بسیار بالا برد. در صنعت خودروسازی تولید خودروهای غیر منطبق با محیط زیست، تغییر الگو در گذراندن اوقات فراغت ابعاد تازه‌ای از تفریحات را در طبیعت مربوط به طبقات مرفه کرد و عامه مردم به تفریحات دیگر شهری کشیده شدند و از طبیعت فاصله گرفتند و در پی آن برای تخریب جامعه در استفاده از این الگوها سرمایه‌گذاریهای وسیعی شد. در حقیقت با اتکا به درآمد فروش یا حراج یک منبع طبیعی و حیاتی مهم کشور سایر منابع طبیعی دیگر را نظیر خاک، کوه، جنگل، مرتع و حیات جانوری و آب وجه المصالحة اجرای این تغییر الگوها و سیاستگذاریهای غیر منطبق با توان طبیعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه قرار گرفت. شهرهای جدید و توسعه شهرهای

قدیم درست در بهترین اراضی کشاورزی رشد کرد. آب اراضی کشاورزی قربانی مصرف بی حد و مرز آب شهرها شد. صنایع عظیم فولاد سر از دشت حاصلخیز مبارکه در کنار زنده رود یا زاینده رود درآورد. بخش وسیعی از اراضی خراسان، جنگلهای سیستان و بلوچستان نابود شدند و جنگلهای شمال کوچکتر و کوچکتر شدند و زیباترین و شگفت انگیزترین چشم اندازهای شمال فدای طرحهای تفریحی اقلیتی از مردم شد.

پس از انقلاب با تدوین قانون اساسی خصوصاً بندهای ۴۵ و ۵۰ آن نور امیدی از احیا و نجات منابع طبیعی از این ورطه هولناک به وجود آمد. ولی افسوس که با تندبادهایی نظیر جنگ، فقر، پیاده کردن طرحهای بدون پشتوانه علمی، عدم بهره گیری از متخصصین و به طور کلی عدم مدیریت منابع طبیعی و محیط زیست دستخوش نامهربانیهای بسیار شد. روستاهای زیادی به علت حفر بی رویه چاهها برای کشاورزی و در نتیجه افت آبهای زیرزمینی خالی از سکنه و باعث رشد روند مهاجرت روستاییان به شهرها شد. این پدیده در استانهای اصفهان، کرمان، خراسان، سیستان و بلوچستان نمود زیادی دارد. احداث راههای بدون پشتوانه علمی در دل جنگلها برای چند خانوار اراضی زیادی را دستخوش زمین لغزش کرد و باعث نابودی خاک و جنگل و مرتع شد و در نتیجه دلسوزی برای چند خانوار، چندین نسل از جنگل و مرتع محروم ماندند. توسعه شتابزده و ناپایدار و کاملاً متعارض با منابع طبیعی پا به عرصه گذاشت. بهترین آبخیزهای کلاردشت به بهانه صدور سنگ به کشورهای خارجی و ساختن مترو منهدم شد. با ارزش ترین زیستگاههای چند هزار ساله شمال به شرکتهای سوداگر چوب واگذار شد. پروژه های سدسازی بدون ارزیابی زیست محیطی افتتاح شد. مهاجرت از روستاها افزایش یافت و شهرها بزرگ و بزرگتر شدند و خودروها بر مردم سوار شدند. سیل و زلزله هم به دلیل نفی تعادل و هم به دلیل طبیعی این روند را سرعت بخشید و امروز از زبان مسئولین خبر بحران آب، بحران زباله و هوای آلوده بحرانی را می شنویم. سیل نکا، ماسوله، نوشهر، تنکابن در همین یک سال گذشته نمود روشنی از بهره وری غلط از جنگل است. متأسفانه در کشور ما سالانه یک میلیون و ششصد و پنجاه هزار هکتار از اراضی به بیابان تبدیل می شود که اگر به همین منوال پیش برود تا سی سال آینده

جنگلهای کشور نابود خواهد شد. پارکهای ملی سرخه حصار و خجیر دستخوش تخریب برای ساخت و ساز می شود. بهترین اراضی پایین دست تهران بزرگ در حریم پارک ملی کویر از فاضلاب انباشته می شود و آخرین گونه های کویری آن از بین می رود. زیستگاههای جانوران به بهانه توسعه و احداث راه تخریب می شود و نسل بسیاری از جانوران منقرض می شود. با احداث جاده های کمربندی تالابها را می خشکانند و زیستگاه گونه های گیاهی و جانوری کمیاب با خطر جدی روبرو می شود. با بهره برداری بی رویه از منابع نفتی و گازی در زیر دریای خزر و ورود آلودگیها به دریا، محیط زیست دریایی خزر آلوده می شود و بالاخره با عدم مدیریت در تثبیت جمعیت، طبیعت زیبا و چهار فصل ایران به حراج گذاشته می شود.

پس از کنفرانس ریو در سال ۱۹۹۲ ضرورت و نقش تشکلهای زیست محیطی و مشارکت مردم در حفاظت از محیط زیست بیش از پیش دولتها از جمله دولت ایران را متعهد به تقویت مشارکت مردم بویژه مشارکت زنان در حفظ سلامت زمین کرد که البته از شعار تا عمل فاصله بسیار است. و در پی کنفرانس جهانی زن در پکن در ۱۹۹۵ یکی از دغدغه های زنان در جهان محیط زیست اعلام شد که تشکیل NGO های زیست محیطی زنان را در دستور کار دولتها قرار داد و بدین طریق فشارهای جهانی و اراده و خواست دواستداران محیط زیست موجب تشکیل تشکلهای زیست محیطی در ایران شد و شاید بهترین دلیل برای رشد کمی و کیفی این تشکلهای نگرانی از تصویب بی رحمانه ای است که در طول تاریخ ایران بی سابقه بوده [است]. لازم به ذکر است که در سال ۱۹۹۳ در ایران سه NGO زیست محیطی به نام جمعیت زنان مبارزه با آلودگی محیط زیست، جبهه سبز ایران، انجمن حفظ کوهستان وجود داشت و امروز طبق آمار سازمان حفظ محیط زیست در حدود ۱۵۰ NGO زیست محیطی در ایران تشکیل شده [است] که البته تعدادی NGO وابسته به دولت هستند و تعدادی هم شرکت و مؤسسات انتفاعی هستند که برای کسب درآمد و سودجویی این جمعیتها را تشکیل داده اند. و مطابق تعریف بین المللی NGO ها نیستند. حفاظت از محیط زیست امروز به عنوان یک مآله فراملیتی و فرامذهبی و فارغ از مرزهای جغرافیایی و سیاسی جهان پذیرفته شده و نقش NGO های زیست محیطی در مبارزه بین المللی این است که بر طرحهای ضد

سلامت کره زمین تأثیر بگذارند و اجرای آنها را متوقف سازند. NGO های زیست محیطی در ایران مبارزه فرهنگی و ارتقای فرهنگ زیست محیطی را سرلوحه فعالیت های خود قرار داده اند. چرا که توسعه سیاسی بدون حفظ ارزش های زیست محیطی پایدار نخواهد بود. ما برای دستیابی به توسعه انسانی پایدار که دیگر فقط درآمد سرانه شاخص آن نیست، بلکه از جمله شاخص های آن محیط زیست، توزیع عادلانه ثروت، دستیابی به آب سالم و مشارکت زنان می باشد، مبارزه می کنیم و به اصل ۲۰ بیانیه ریو معتقدیم که می گوید: «زنان نقش حیاتی در زمینه مدیریت و توسعه محیط زیست دارند. از این رو مشارکت کامل آنان در نیل به توسعه پایدار ضروری و اساسی است.» و معتقدیم زنان به عنوان قشری از جامعه که بیشترین ارتباط را با محیط زیست دارند، بیشترین تأثیر را نیز بر محیط زیست می گذارند. جمعیت ما با ارائه طرح انجمن دوستان زمین برای دانش آموزان و ایجاد این انجمن ها در مدارس به ایجاد فرهنگ زیست محیطی یاری می رساند. ما از طریق رسانه های همگانی - البته اگر سانسور نکنند - حتی روزنامه های اصلاح طلبان، دانشگاه ها، مدارس، مساجد، محلات، فرهنگسراها، پارک ها، کتابخانه ها، درمانگاه ها و ورزشگاه ها به آموزش، تبلیغ و ترویج مسائل زیست محیطی می پردازیم و در مقابل اجرای طرح های زیست محیطی با برپایی راهپیمایی، سمینار، تجمع و انتشار نامه های سرگشاده و بیانیه های هشداردهنده و افشاگرانه بدون در نظر گرفتن جناح بندی های سیاسی مبارزه می کنیم. و در این راستا حرکت هایی بویژه از طرف جمعیت ها صورت گرفته که به طور اختصار راهپیمایی ها و اعتراض های گروهی برای متوقف کردن طرح آزادراه تهران-شمال، سازماندهی راهپیمایی کودکان مهد کودکها در اعتراض به هوای آلوده، تجمع مادران در مقابل سازمان حفاظت محیط زیست در اعتراض به عدم مدیریت به کاهش هوای آلوده تهران و شهرهای بزرگ، راهپیمایی در اعتراض به آلودگی رودخانه زرجوب گیلان و آلودگی خزر و ایجاد راه زیرگذر در تالاب انزلی و موارد مشابه می باشد.

تشکلهای زیست محیطی در ایران در فعالیتهای دولت که در راستای اهداف آنان باشد، به عنوان بازوی کمکی عمل می کند. به طوری که این NGO ها فقط در سال گذشته به بیش از ۵۰۰ هزار خانوار تهرانی آموزش تفکیک و جداسازی زباله دادند.

هر ساله در روزهای درختکاری هزاران نهال کاشته می‌شود و حتی برای احیای مناطقی که بر اثر سیل در شهر نکا ویران شده، توسط اعضای جمعیت ما به صورت سمبلیک هزاران نهال کاشته شد و با صدور بیانیه‌ای خواستار اعلام واقعی آمار باقی مانده جنگلها بدون هر گونه پنهان کاری به صورت شفاف و روشن و توقف طرح آزادراه تهران-شمال شدیم. در ایران به وسیله تشکلهای زیست محیطی فعال یک شبکه یا Network، NGO های زیست محیطی تشکیل شده که حرکت های جمعی از قبیل محکوم کردن تخریب پارک ملی سرخه حصار که بعد از ۲۴ سال دادگاه و مبارزه سازمان حفاظت محیط زیست با وزارت کشاورزی، سازمان محکوم و برای ساخت و ساز، ۷ هکتار از پارک ملی تخریب شد که اگر همکاری و همبستگی محیط بانان دلسوز پارک با اعضای NGO های زیست محیطی نبود، تخریب همچنان ادامه پیدا می کرد.

جهت اطلاع، جوانان تشکل آوای سبز که یک تشکل دانشجویی است، سه شبانه روز در کنار محیط بانان سرخه حصار مقاومت کردند و اعتراض هماهنگ و سازمان یافته تشکلهای باعث توقف تخریب و خاموشی بولدوزرها شد. گرچه حکم دادگاه تاکنون تغییر نکرده است. به هر ترتیب ما به مبارزه خود ادامه می دهیم و همصدا و همگام با کلیه طرفداران محیط زیست از مسئولین کشورمان و جامعه جهانی خواهان:

پایان دادن به جنگ افروزی و توقف سلاح های کشتار جمعی، چرا که صلح و محیط زیست دو مقوله جدانشدنی هستند

توقف صدور صنایع و کالاهای آلوده کننده به کشورهای در حال توسعه

منع انجام آزمایش های مخرب اتمی

تخصیص بودجه های بیشتر به حفظ و توسعه منابع طبیعی

اصلاح سیاست های قانونی و قضایی متناسب با روند تخریب منابع طبیعی در

جهت حفظ محیط زیست

جلوگیری و متوقف کردن هر گونه طرحی که به منابع طبیعی کشورها لطمه

بزنند. از جمله طرح پرهزینه و مخرب آزادراه تهران-شمال

طرح ویلا سازی و شهرک سازی های توریستی در عرصه جنگلی ایران

اعمال مدیریتهای زیست محیطی بر ذخیره گاههای زیست کره و آبخیزهای کشور با توجه به شرایط بحرانی آب الزامی کردن طراحیهای شهری بر پایه حفظ سلامت محیط زیست شهری متناسب با بستر طبیعی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصاد در ایران و ایجاد تسهیلات لازم برای رشد کمی و کیفی تشکلهای غیر دولتی زیست محیطی هستیم.

در پایان از جنبش سبز جهانی می خواهیم در رعایت استانداردهای جهانی زیست محیطی بر سرمایه گذاریهای کشورهای صنعتی در کشورهای در حال توسعه نظارت داشته، چرا که بهره مندی از محیط زیست شایسته، سالم و امن، یک حق بشری است. [تشویق حضار]
[سخنان مجری به زبان آلمانی]

روز سوم

یکشنبه ۹ آوریل ۲۰۰۰ - ۲۱ فروردین ۱۳۷۹

فضای کنفرانس در روز سوم

روایت اول گزارش سومین روز کنفرانس^۱

همایش «ایران پس از انتخابات مجلس» که به ابتکار «بنیاد هاینریش بُل» و با شرکت گروهی از فعالان سیاسی، نویسندگان و روزنامه‌نگاران از داخل کشور در محل «خانه فرهنگی جهان» در شهر برلین آلمان ترتیب یافته بود، سومین اجلاس خود را روز یکشنبه ۲۱ فروردین (۹ آوریل) با موفقیت برگزار کرد. اجلاس دوم این همایش در روز شنبه ۸ آوریل با اخلا لگري گروهی از فعالان سیاسی افراطی خارج کشور که مخالف این همایش بودند، برهم خورد.

به گزارش همکاران ایران امروز از برلین، در پی برهم خوردن اجلاس روز جمعه، تمهیداتی برای ادامه کار و جلوگیری از عدم موفقیت کار کنفرانس توسط برگزارکنندگان با بهره‌گیری از همراهی شرکت‌کنندگان صورت گرفت و با توزیع کارتهای دعوت برای حضور در سالن کنفرانس و سخنرانیها، عملاً کسانی که در روزهای گذشته باعث کندی کار کنفرانس و تعطیلی آن شده بودند، از حضور در سالن معاف گردیدند و برنامه کار روز آخر همایش (یکشنبه ۹ آوریل) تماماً با موفقیت پیش رفت و علاوه بر آن، یکی از بحثهای اجلاس روز شنبه (حقوق زن و جنبش زنان) نیز که به هم خورده بود، در فاصله دو برنامه صبح و عصر اجلاس یکشنبه گنجانده شد.

۱. به نقل از سایت اینترنتی ایران امروز، فروردین ۱۳۷۹.

روز یکشنبه نیز تالار خانه فرهنگی جهان پذیرای جمعیت کثیری از علاقه‌مندان بود و همه برنامه‌های اجلاس بدون وجود دردسر و مزاحمت‌های روزهای پیشین در ساعت مقرر با موفقیت پایان پذیرفت.

گرچه تمهید فوق یعنی توزیع کارت، برنامه‌ها را بدون اشکال به سرانجام رساند، ولی عملاً عده‌ای از علاقه‌مندان که البته جزء برهم‌زنندگان جلسه نبودند، نیز از حضور در جلسات امروز محروم گردیدند. این تمهید که از سر ناچاری اندیشیده و عمل گردید، گرچه کنفرانس را از خطر شکست و عدم موفقیت رهانید، اما طبیعتاً مشکلات و تبعات و انتقادات خود را خواهد داشت. توزیع کارت و ایجاد محدودیت تصمیمی بود که معترضین با شیوه قلدرمآبانه خود در طی ۲ روز عملاً به برگزارکنندگان کنفرانس تحمیل کردند. شرکت‌کنندگان و حاضرین در کنفرانس از این‌که این همایش ناکام نگردید، علی‌العموم اظهار رضایت می‌کردند.

آقای چنگیز پهلوان، حمیدرضا جلالی‌پور، محمدعلی سپانلو و شهلا لاهیجی سخنرانان اجلاس روز یکشنبه بودند. در بحث «حقوق زن و جنبش زنان» که از برنامه‌های به هم‌خورده روز شنبه به امروز منتقل شده بود، خانم‌ها شهلا شرکت و مهرانگیز کار شرکت داشتند. علاوه بر اینها آقای یوسفی اشکوری نیز در مباحث روز یکشنبه شرکت داشت و قرار بوده آقای اکبر گنجی نیز در اجلاس روز یکشنبه شرکت کند، اما به دلیل سرماخوردگی و کسالت نتوانست حضور یابد.

روایت دوم گزارش سومین روز کنفرانس^۱

جلسه روز یکشنبه نیز با حضور حدود ۷-۸ نفر ادامه یافت. این جلسه با ایجاد محدودیت از طرفی موفق شد تا جلسه را بدون تشنج برگزار بکند، ولی این‌که آیا همه علاقه‌مندان موفق شدند در جلسه حضور پیدا کنند، قطعی نیست. از سوی دیگر ایجاد محدودیت باعث شد که معدودی خود را با شکل کنفرانس یگانه نیابند. عدم حضور ایجادکنندگان تشنج، پس از دو روز امکان آن را داد که جلسه بحث پس از صحبت سخنرانان، نظرات شرکت‌کنندگان امکان بروز یابد و در بسیاری از موارد به چالش با آنها پرداختند. جلسه صبح یکشنبه با موضوع رسانه‌های عمومی،

۱. فرید، شهلا، به نقل از سایت اینترنتی فدایی (Org).

هنر و ادبیات در روند ایجاد اصلاحات و دموکراسی شروع شد.

شرکت کنندگان عبارت بودند از: چنگیز پهلوان، شهلا لاهیجی، محمدعلی سپانلو، جلالی پور به جای اکبر گنجی که بیمار بود. چنگیز پهلوان در صحبت‌های خود به لزوم ایجاد امکاناتی که روشنفکران لائیک بتوانند نقش خود را ایفا کنند، پرداخت. او خطاب به اصلاح طلبان گفت بگذارید هر کس حرف خود را بزند. هر طبقه و قشری باید قهرمانان خود را داشته باشند. همان‌طور که من نمی‌توانم قهرمان حوزه علمیه قم باشم، کس دیگر هم نمی‌تواند قهرمان باشد. او از محدودیت‌هایی که در راه حضور روشنفکران لائیک در جامعه وجود دارد، انتقاد کرد. سخنان او بسیاری از جاها با کف زدن حضار مواجه شد. سپس خانم شهلا لاهیجی در مورد سانسور کتاب و مطبوعات و خطراتی که متوجه ناشران هست، صحبت کرد. ایشان در مورد سانسور با موضع قاطع خود تأکید کردند که هیچ کار غیر قانونی را نمی‌شود با وضع قانون، قانونمند کرد. تعدد اول شخص مفرد در صحبت‌های خانم لاهیجی توجه همگان را جلب می‌کرد. سپانلو در مورد نقش شعر به صحبت پرداخت و این‌که در ادبیات ایران چگونه شعر بیان تاریخ است و از برهه‌های تاریخی نام برد، مثلاً بعد از کودتای ۲۸ مرداد، شعر اخوان ثالث «سلامت را نمی‌خواهند پاسخ گفت، هوا ناچوانمردانه سرد است» و یا شعر شاملو بعد از انقلاب که می‌گوید «دهانت را می‌بویند مبادا گفته باشی دوستت دارم». جلالی پور در رابطه با نقش مطبوعات صحبت کرد. جلالی پور در پاسخ به پهلوان گفت ما زحمت می‌کشیم، روزنامه در می‌آوریم و شما هم بروید امتیاز را از این و آن بگیرید و روزنامه دریاورید. جلالی پور در پاسخ نقش خود در کردستان گفت مطلبی در عصر آزادگان نوشته است. و در پاسخ بهمن نیرومند که قبل از کنفرانس در زندگینامه او مصاحبه‌ای را دیده است که او از اعدام ۵۹ نفر در زمان فرمانداری در مهاباد صحبت کرده است، گفت ۵۹ نفر اعدام شدند و ۵ پاسدار شهید شدند. جلالی پور حتی کلمه‌ای ابراز تأسف نکرد. بسیاری از حاضرین او را زیر سؤال گرفتند، وی نشان داد که چگونه اصلاح طلبی او ظرف کوچکی بیش نیست.

پس از این جلسه، تا فاصله جلسه بعد استراحت حذف شد و جلسه حذف شده روز قبل در مورد حقوق زنان برگزار شد. در این جلسه مهرانگیز کار، شهلا شرکت

و ریتا گریس هابر نماینده پارلمان آلمان از حزب سبزها طبق برنامه شرکت داشتند. با تقاضای خانم مهرانگیز کار، یوسفی اشکوری نیز به عنوان نماینده دیدگاهی از فقه نیز در این بحث حضور یافت. با صحبت‌های مهرانگیز کار بحث شروع شد. او ضمن برشمردن موانع قانونی شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت نظام روند آینده را از نظر قانونگذاری بحرانی ارزیابی کرد. شهلا شرکت به تحلیل حضور زنان قبل و بعد از انقلاب پرداخت. او با نقل قول از یک فمینیست عرب گفت در کشورهای که روند مدرنیزاسیون با سنت مسأله ایجاد می‌کند، زنان بین خیانت و خیانت حق انتخاب دارند و چنانچه از حقوق خود صرف نظر کنند، به خود خیانت کرده‌اند و چنانچه به فعالیت اجتماعی بپردازند، به سنت و فرهنگ خیانت کرده‌اند. آیا خانم شهلا شرکت فراموش کرد بگوید خیانت دومی در گیومه نوشته می‌شود و از آنجا که حضور و بدن زنان بهانه کشاکش سیاسی است، در روند مدرنیزاسیون حضور زنان در جامعه را به بهانه این که فرهنگ غربی را ترویج می‌کنند، خیانت می‌نامند؟ شهلا شرکت سپس به شرح حضور زنان سنتی در جامعه بعد از انقلاب پرداخت که مهرانگیز کار در دور دوم صحبت خود تذکر داد که بایستی نیمه دوم حقیقت که همانا حذف زنان سکولار از جامعه باشد، مورد توجه قرار گیرد.

یوسفی اشکوری در صحبت‌های خود در مورد دیدگاه اسلام در مورد زنان کلاً به بحث احکام اجتماعی که شامل حقوق زنان هم می‌شود، از نظر اسلام می‌پردازد. او گفت احکام عبادی و اعتقادی اسلام نسبی نیستند، ولی احکام اجتماعی نسبی هستند و از آنجا که بیشتر این احکام تأییدی هستند، یعنی قوانینی در جامعه عربستان وجود داشته و پیغمبر آنها را تأیید کرده است. این احکام قابل تفسیر و تغییر هستند و بایستی با مقتضیات روز تعریف شوند. چیزهایی مانند حجاب، قصاص، سنگسار، ارث، حضانت و غیره را مسائلی دانست که بایستی با توجه به زمان تعریف شوند. خانم مهرانگیز کار توضیح داد که این اعتقاد و برداشت از اسلام در دستگاه حکومتی اکنون نظر غالب نیست. نظرات یوسفی اشکوری از سوی حاضرین استقبال شد و با گرمی او را تأیید کردند. بحث بعدی در مورد ارزیابی و آینده روابط دولتهای ایران و آلمان بود، که از ایران جمیله کدیور و چنگیز پهلوان و بهمن نیرومند و همچنین نماینده وزارت امور خارجه آلمان و گریس هابر

نماینده پارلمان اروپا شرکت داشتند.

جمیله کدیور ضمن برشمردن اهمیت ایران برای آلمان از جمله اهمیت ژئوپلیتیکی و نقش ایران به‌عنوان پل ارتباطی با کشورهای آسیای میانه اشاره کرد که بایستی (مسائل کوچک) را آلمان بزرگ نکند و گروه‌ها در روابط دو کشور خرابکاری می‌کنند و آلمان باید بپذیرد که در ایران یک انقلاب اسلامی شده است و با همین مشخصات با کشور ما رابطه خود را تنظیم کند. سخنان جمیله کدیور تجسم نماینده وزارت امور خارجه و سیاستی بود که ۲۱ سال جمهوری اسلامی پیش برده است. در این سیاست همواره مسائل حقوق بشر مسائل کوچکی هستند و جمهوری اسلامی و رای رعایت مسائل حقوق بشری هست و افشاگری‌های سازمان‌های سیاسی صرفاً خرابکاری گروه‌هاست. سخنان جمیله کدیور با اعتراض جمعیت مواجه شد. خانم کدیور هیچ حرف جدیدی به‌عنوان اصلاح طلب برای گفتن نداشت، چنانچه ولایتی وزیر امور خارجه پیشین در آنجا حضور می‌یافت، سخنان دیگری نمی‌توانست بگوید.

پس از سخنان او چنگیز پهلوان صحبت کرد. نماینده سیاسی آلمان در جواب سؤالی اطمینان داد که مسئله حقوق بشر را در روابط خود با ایران مورد تأکید قرار می‌دهند. در سؤال و جوابها چنگیز پهلوان در مورد دیدگاهش در رابطه با مسئله ملی مورد اعتراض عده‌ای قرار گرفت. او معتقد بود که در کشور ما غیر از کرد و اذربای بقیه فقط شهروندان دوزبانه هستند. در ادامه بحثها آقای پهلوان با نشان دادن بی‌تابی خود و پرداختن به این مسئله که بعضی موضوعگیرینا اینجا صرفاً در پی به‌دست آوردن موقعیتهای فردی در کشور میزبان است، مورد اعتراض عده‌ای قرار گرفت. پس از پایان این بحث، کنفرانس سه‌روزه پایان یافت. جلسه یکشنبه نشان داد چنانچه هیاهوگران اجازه می‌دادند جلسات طبق برنامه پیش رود، بحث و تبادل نظر می‌توانست بسیار مفیدتر باشد و از سویی دیگر جنایات انجام‌شده در ۲۵ سال گذشته توسط حاکمیت زخمیایی را ایجاد کرده‌اند که براحتی التیام نمی‌یابند. برای رسیدن به دموکراسی راه دشواری باید طی شود.

تکاتی پیرامون کنفرانس برلین

کنفرانسی که در روزهای ۹-۷ آوریل به دعوت بنیاد هاینریش بل و خانه فرهنگی‌های

جهان در شهر برلین برگزار شد، از چند زاویه قابل توجه ویژه است:

۱. دعوت از گروه وسیعی از روزنامه‌نگاران و تحلیل‌گران سیاسی اصلاح‌طلب برای حضور و سخنرانی در خارج از کشور، فرصت مناسبی برای آشنایی جمعی کثیری از ایرانیان خارج از کشور با نظرات و زوایای نگرشها و نحوه برخورد این افراد و متقابلاً آشنا کردن آنان با نقطه‌نظرات و ارزیابیهای فعالین سیاسی-فرهنگی مقیم خارج فراهم آورد. امکان گفت‌وگو و تبادل نظر به‌دلیل نحوه برخورد و اغتشاش آفرینی گروه اندکی که عمدتاً از وابستگان حزب کمونیست کارگری بودند، محدود شد.

۲. نحوه سازماندهی و اجرا، محدوده دعوت‌شدگان و برخی موضوعات در دستور کار کنفرانس، این ظن را که کنفرانس در خدمت دیپلماسی دولت آلمان و زمینه‌سازی برای ایجاد گشایش جدی در مناسبات با دولت ایران ضمن چشمپوشی بر تداوم نقض حقوق بشر در ایران برگزار می‌شود، تقویت کرد.

۳. دعوت‌شدگان به کنفرانس عمدتاً طیف معینی از گرایشهای سیاسی-فرهنگی داخل کشور را تشکیل می‌دادند و از نمایندگان هیچ‌یک از سازمانهای اصلی سیاسی اپوزیسیون که در ایران امکان حضور علنی و رسمی ندارند، دعوت به‌عمل نیامد. برنامه‌ریزی و تدارک کنفرانس در عمل به‌سوی تک‌صدایی کنفرانس تمایل داشت. ۴. تلاش معینی در ایران و نیز در درون کنفرانس وجود داشت که اقدامات و حرکات غیردمکراتیک و ناشایست روز اول و دوم کنفرانس توسط حزب کمونیست کارگری که درصد ناچیزی از حاضرین را نیز تشکیل می‌داد، به‌کل چپ ایران و همه سازمانهای اپوزیسیون نسبت داده شود. گردانندگان کنفرانس خود به‌زدودن این شائبه پرداختند و بویژه از اظهار نظر و موضع توسط نمایندگان مهمترین سازمانهای سیاسی اپوزیسیون ممانعت به‌عمل آوردند.

روایت سوم گزارش سومین روز کنفرانس^۱

دور محوطه خانه فرهنگهای جهان از طرف پلیس با نرده‌های آهنی بسته شده و حفاظت می‌گردید تا کسی از روی آنها نپرد. ایرانیان «کارت‌دار» می‌توانستند فقط از

۱. روستا، مهین، به‌نقل از سایت اینترنتی شهروند، فروردین ۱۳۷۹.

یک گوشه و با کنترل پلیس امنیتی و ارائه کارتها وارد محوطه بیرونی این مرکز شوند. مقابل در ورودی، بهمن نیرومند، فرهاد فرجاد، محمود موسوی‌زاده، مهدی جعفری گرزینی (حزب سبزها) و... باید صلاحیت افراد را تأیید می‌کردند تا آنها بتوانند داخل سالن شوند. چند نفر که با کارت از بخش اول کنترل رد شدند، مقابل در ورودی با اعتراض بهمن نیرومند روبرو شدند که مانع ورود آنها به درون سالن شد و به پلیس گفت «باید اخراج شوند». عده‌ای هم که کارت داشتند، حاضر نشدند با تأیید کسانی که نقش پلیس امنیتی را بازی و مسؤول شناسایی چهره افراد و تأیید صلاحیت یا عدم صلاحیت شده‌اند، به جلسه بروند.

احتمالاً برای این که سالن را پر کنند، احتیاج به جمعیت بیشتری داشتند. تا ساعت ۳ بعد از ظهر هر ۲۰ دقیقه یک بار محمود موسوی‌زاده به همراه چند نفر دیگر به قسمت بیرونی می‌آمد و از میان ایرانیانی که کارت نداشتند چند چهره را انتخاب می‌کرد و با خود به داخل می‌برد.

علی‌رغم تمام کوششهایی که کردند، سالن یکدست نبود و شماری از مخالفین نیز به درون سالن راه یافتند. تعداد جمعیت را تا ۵۰۰ نفر ارزیابی می‌کنند.

بیرون سالن در یک گوشه از چپ حزب کمونیست کارگری تا ساعت ۲ بعد از ظهر به آکسیون خود ادامه داد. یکی از شعارهای آنها به شیوه عملکرد سازماندهان کنفرانس بود که می‌گفت «آیت‌الله نیرومند، شغل جدید مبارک» و...

در قسمت شرقی چمن نیز کمیته دفاع از زندانیان سیاسی - برلین و اتحاد چپ سوسیالیستی ایران - برلین نیز آکسیون اعتراضی داشتند. از پشت بلندگو اطلاعیه کانون نویسندگان ایران در تبعید را خواندند. موزیکهای محلی پخش می‌کردند و پیامهای پشتیبانی سازمانها و گروههای مختلف را باز می‌خواندند. جلسه بدون درگیری به پایان رسید.

متن سخنرانیهای روز سوم

جلسه صبح، ساعت ۱۳-۱۰

موضوع بحث: رسانه‌ها، هنر و ادبیات در روند اصلاحات و دموکراسی
[سخنان مجری به زبان آلمانی] [تشویق حضار]

سخنان چنگیز پهلوان

ما در واقع وقتی به کنفرانس دعوت شدیم... بنده متأسفم این نوشته‌ام را که ۲۵ صفحه است، هم رئیس جلسه فرمودند که وقت کم است و هم این‌که در این شرایط نمی‌رسم این را بخوانم. هر کس بخواهد توزیع خواهد کرد. ما در موقعیت خاصی قرار گرفته‌ایم که به هر حال بنده نسبت به آن نظرم را ابراز کنم. ما در واقع طرفدار گفت‌وگو هستیم و دوستان ما که موسوم به دوم‌خردادی هستند - اینجا - استقبال کردیم که نسبت به مسئله رفورمها در ایران هر کس نظر خود را بگوید، اساس این بود که ما همه قبول کردیم در این کنفرانس شرکت کنیم.

آنچه دیروز و پریروز در اینجا اتفاق افتاد، به نظر من قابل درک است. هر چه این دوستان راجع به ما بگویند و بگویند هر کس از ایران می‌آید، همکار جمهوری اسلامی است، اینها مهم نیست. بنده که شخصاً سالهای دراز است به این حرفها - از موقعی که از اینجا برگشتم تا کنون - عادت دارم و سعی‌ام بر این است که به عنوان یک علاقه‌مند به مسائل اجتماعی همیشه ریشه‌یابی کنم. این در ذهن ایرانیها، این [طرز تلقی و ایستار (Attitude)] و نسبتی است که ما به مفهوم دولت و دستگاه دولت داریم و این را یک امر بیرونی می‌دانیم و هر گونه حضوری را در داخل کشور

حمل بر یک نوع همدستی و همکاری می‌کنیم. اما این کسانی که اعتراض کردند، صرف نظر از این شیوه‌های ناشایستی که به کار بردند و به نظر من در حد - اجازه بفرمایید صریح بگویم - در حد یک فساد و فحشای سیاسی بود. و آنچه ما در اینجا تجربه کردیم، یک جنبه قضیه است، یک جنبه دیگر این است که بیست سال خشونت جمهوری اسلامی است که این مردم را واهی دارد این گونه عکس العمل [شان دهند]. این را نمی‌شود به علت انتخاب آقای خاتمی نادیده گرفت. بیست سال است که حقوق مردم ایران زیر پا گذاشته می‌شود. این را فقط با این که آمد گفت، ما طرفدار دموکراسی هستیم، فوری نادیده گرفت. بیست سال است که باید تمام این قتلها ریشه‌یابی شود. این را نمی‌شود فقط آمد اینجا گفت که ما هم در واقع مخالف قتلهای زنجیره‌ای هستیم. کسانی که در اینجا خواستار این هستند که قتلهای سال ۱۳۶۷ روشن بشود، بحق این مسأله را عنوان می‌کنند، اما کاری که می‌کنند، دهان ما را می‌بندند و کار را به جایی می‌رسانند که اکبر گنجی - که من دوستش هم دارم و جوان هست - به خودش اجازه می‌دهد اینجا به حاضران درس دموکراسی بدهد. این کار اینها گیر دارد. [تشویق حاضران] ما، دوم خرداد می‌نیستیم. این را روشن کنم. من در انتخابات ۲۹ بهمن رأی ندادم و تا موقعی که جمهوری اسلامی به من حق ندهد که نامرد انتخاباتی بشوم، رأی نخواهم داد. جمهوری اسلامی به عزت الله سبحانی که شخصیت ملی ماست، اجازه نمی‌دهد نامزد شود. ما چگونه می‌توانیم آلت و زینت جریانی که تشکیلاتی است و خودش را دوم خرداد می‌داند، بشویم. وقتی گفته می‌شود بازگشت شرافتمندانه ایرانیان به داخل، وقتی گفته می‌شود ایران برای همه ایرانیان، در مدت انتخاب آقای خاتمی، کدام لایحه به مجلس ایران رفت که حقوق ما بازسازی شود؟ چرا این را توضیح نمی‌دهند؟ [تشویق]

کدام لایحه است؟ آیا وقتی امروز صحبت مطبوعات می‌شود، فقط آقای جلالی‌پور و دوستانشان حق انتشار مطبوعات دارند؟ حتی یک نشریه، اپوزیسیون عرفی ایران ندارد. اینها نباید [مختلط] بشود. یک عده اینجا رفتار ناشایست می‌کنند و اصل گفت‌وگو را می‌خواهند از بین ببرند. ولی ما طرفدارش هستیم. ما دیروز با دخالت پلیس مخالف بودیم، امروز هم هستیم. دعوتی کرده بنیاد هاینریش بُل، محبت کرده، حق دارد مدعوینش را خودش انتخاب کند، ما در این مسأله در واقع

هیچ‌گونه دخالتی نداریم و اگر اینجا آمدیم برای این است که حرف خودمان را بزنیم. اما ما با دوم‌خردادیه‌ها چه مسأله‌ای داریم؟ بنده را هم از دانشگاه دوم‌خردادیه‌ها اخراج کردند و هم از دانشگاه محافظه‌کاران و دست راستیها. برای من چه فرقی می‌کند؟ برای من چه فرقی می‌کند که یک عده بخواهند به من بگویند، آقا ما با شما رفتارمان محبت‌آمیز زوری است. حقوق اجتماعی ما در ایران برقرار نیست و اپوزیسیون عرفی ایران حق بقا ندارد. ما با شعارهایی که دوم‌خردادیه‌ها می‌دهند تا اینها ملموس نباشد و شخصاً لوایحی در ایران به تصویب نرسد و حقوق مردم ایران بازسازی نشود، هیچ‌گونه اعتمادی نداریم. این مسأله [باید] روشن باشد. اما این افراطی‌گریها [که] در اینجا شد، آن‌سوی افراطی‌گریهایی است که در ایران می‌شود. اینها مکمل هم هستند. یک‌طرفش همین کسانی هستند که اینجا به نام کمونیست می‌آیند و در واقع حتی سنتهای بدیهی جنبشهای کمونیستی را هم نادیده می‌گیرند و یک‌طرفش هم اتفاقاً همین جریان موسوم به دوم‌خرداد است که سعی دارد تمام گفتار و فکر ما را بردارد و از آن خودش جلوه بدهد و با حذف ما به نام خودش عرضه کند. این عملی است که دوم‌خردادیه‌ها امروز به وضوح انجام می‌دهند و به همین علت هم عنوان گفتار من که قبل از این مسائل در آغاز فروردین در نوروز نوشتم، «بحران گفتار در ایران» هست.

بحران گفتار در ایران چیست؟ چرا اینها این جور می‌شود؟ دیروز... این را باید ریشه‌یابی کرد. برای این که کسانی از مواضعی در میان دوم‌خردادیه‌ها دفاع می‌کنند که این مواضع به‌طور تاریخی در جمهوری اسلامی متعلق به اینها نبوده [است]. گفتارهای ما را برمی‌دارند و [و] از آن خودش می‌کنند. مثل گفتار ایران، مثال گفتار تمدن ایرانی، مثل گفتار عدالت اجتماعی و دهها گفتار دیگر را از خودش می‌کنند و مکانیسم حذف را انجام می‌دهند. به این ترتیب، کار را دوم‌خردادیه‌ها در اغتشاش گفتار به جایی رساندند که در انتخابات اخیر دست راستیها هم به تقلید اینها آمدند. آنها گفتند، ایران برای همه ایرانیان، در حالی که آقای خاتمی می‌توانست یک لایحه ببرد و این را نشان بدهد که تمایل دارد، آنها آمدند گفتند ما چکاد آزاداندیشانیم. گفتند، ای ایران، ای مرز پرگهر، آزاداندیش که یک سنت عرفی در غرب است، این آزاداندیش را آنها برمی‌دارند. چرا؟ چون با این آقایان می‌خواهند رقابت کنند.

می‌خواهند بگویند شما گفتار آن طرفیها را برمی‌دارید. ما هم مال این طرف را برمی‌داریم. هر دو یمن می‌آییم. شما در ۲۹ بهمن، ... جمهوری اسلامی یک شعار اسلامی نداشتند، سخن خودشان را نگویند، سخن دیگران را، سخن اپوزیسیون عرفی را بردارند که من می‌گویم گفتار برداری، در واقع برداشتن سخن دیگری به نام خودش و حذف صاحب گفتار. ما حق مجله نداریم، بنده هم سرم تقاضا می‌کند به او مجله نمی‌دهند، به خاطر من. در دانشگاه حق تدریس نداریم. دوم خردادها چرا یک بار از ما دفاع نمی‌کنند؟ ما ترور آقای حجاریان را شدیداً محکوم می‌کنیم، حق انسانی یک کسی بوده که در واقع داشته فعالیت می‌کرده به جانش سوء قصد شده، آقای خاتمی می‌رود به آن توجه می‌کند، ولی آقای رئیس‌جمهور چرا بچه‌های فروهر را نمی‌پذیری، وقتی پدر و مادرشان را می‌کشند؟ چرا؟ چرا خانواده پوینده را نمی‌پذیری؟ [تشویق حاضران]

ما از ایشان به عنوان نویسندگان تقاضای وقت کردیم، به ما وقت نداد. اما خودشان را می‌پذیرند. ما شهروند دست دومیم. چنان‌که در این کنفرانس باز ما شهروند دست دومیم. برای آقایان حفاظت می‌گذارند، [آنها را] با هواپیما اینجا می‌آورند و از آنها پذیرایی خاص می‌کنند، نمی‌دانم، آن بچه‌اش را می‌آورد، آن... اینجا همین‌طور هی به ما تذکر می‌دهند، اگر یک نوشابه در هتل خوردید پولش را باید خودتان بدهید، [تشویق] ما نیستیم، گفتار برداری تبدیل شده به اندیشه برداری در ایران و چون شما صاحب این گفتار نیستید، این روش دوم خردادها بحران ایجاد می‌کند، گفتار باید درونی بیرون بیاید. من گفتار روشنفکر دینی را بر نمی‌دارم. اعتقاد این است که روشنفکر دینی پدیده‌ای گذراست [که] بر اثر گفتار برداری مستمر در واقع خودش به یک جریان لائیک تبدیل خواهد شد. و تحول دینی را روشنفکر دینی به وجود نخواهد آورد. من بارها در ایران گفتم، تحول دینی از حوزه، از قم و از طریق خود آخوند خواهد شد، آنکه به گفتار فقهی پایبند است و اگر در گفتار فقهی تحول به وجود بیاید، تحول دینی به وجود می‌آید، نه در گفتار اجتماعی که ما حرفهایش را قبلاً زدیم.

آقای خاتمی بحث تمدن را از ما برمی‌گیرد به نام خودش می‌کند و صاحبان بحث را با یک دستگاهی به نام نمی‌دانم «گفت‌وگوی تمدن‌ها» حذف می‌کند و اینها همه امور صوری در جامعه ما خواهد شد. و جامعه الآن فوق‌العاده از این بابت

ضعیف است. و روشنفکری وظیفه مهمی بر عهده دارد تا گفتارها و صاحبان گفتارها را روشن کند. گفتارهای کنونی صاحب مرجعیت نیستند، شما نمی‌توانید بگویید این گفتار پدر و مادرش کیست؟ مرجع گفتار کیست؟ به علت این‌که مطبوعات دست ما نیست. این اغتشاش ذهنی به‌طور عمده توسط دوم‌خردادینها با حذف صاحبان گفتار ایجاد شده و در نتیجه به‌شبه‌سازی تبدیل شده [است]. یعنی آدمهایی که در جامعه واقعی وجود دارند، شبیه‌شان را می‌سازند. این نوشته شبیه‌سازی را از اینجا توضیح می‌دهد [که] به‌بدل‌سازی تبدیل شده [است]. یعنی اگر آقای وجود دارد که یک حرفی را می‌زند، عین آنها را هم دوباره به وجود می‌آورند. بنابراین ما در مرحله گفتاربرداری، اندیشه‌برداری، شبیه‌سازی و بدل‌سازی هستیم. اما مسئله اصلی همیشه برای روشنفکری ایران این بوده که چه باید کرد؟ من - با توجه به محدودیت وقتی که رئیس جلسه گذاشتند، در واقع فقط قسمت آخر این paper را می‌خوانم - سه محور عمده برای روشنفکری عرفی در ایران پیشنهاد می‌کنم که از این مسئله بیرون بیایم. چون ما در آغاز قرن، سابقه جنبشهای کارگری را در آمریکا داریم که بر اثر دخالت همه از بین رفتند. و اپوزیسیون عرفی ایران در معرض این خطر وجود دارد که بر اثر این نوع شبیه‌سازی و بدل‌سازی یکسره نابود شود و از بین برود. بنابراین ما نیاز به بازسازی هویت خودمان در عصر بحران گفتار داریم. سه محوری که بنده پیشنهاد می‌کنم این است: [اول]، روشنفکری عرفی باید به‌صراحت از آزادی وجدان [که] برای ما یک اصل است، [حمایت کند]. اصلی است که بر اثر اعتقاد باید به وجود بیاید و ما از این حکومت دوم‌خردادینها می‌خواهیم که روشن کنند کدام لایحه را حاضرند بابت این مسئله به مجلس ببرند که معیار برای انتخاب شدن این نباشد که التزام دینی آنها را یک گروه خاصی بسنجد. این با مسئله نظارت استصوابی فرق دارد. ما آزادی دین را در ایران می‌خواهیم. و متأسفم بگوییم، این حکومت بیشترین صدمه را به دین شیعه در تاریخ زده است، مردم به دین‌گریزی فوق‌العاده علاقه دارند و روحانیت سیاسی که اعتبار دینی ندارد - در حوزه دینی موجه نیست - می‌آید در حوزه سیاسی بهره‌گیری می‌کند برای این‌که در حوزه دینی برای خودش مشروعیت^۱ به وجود

... -

بیاورد. این روحانیت به دین صدمه زده. دین جزء فرهنگ ماست، ما که این حرفهای دیروز و اینها را نادیده بگیریم، اینها مهم نیستند، ما ضد دین نیستیم. اما دین را یک امر مشخص می‌دانیم. طرفدار آزادی دین در ایران هستیم. آزادی وجدان یعنی آزادی ایمان، یعنی شما حق نداشته باشید کسی را چه در مجلس چه در دانشگاه برای سمت استادی و دانشجویی و در هر شغل دیگر بهره‌گیری می‌کند. اعتبار سنجش دینی [را] حذف کنید. کدام لایحه را آقای خاتمی به مجلس برده [است]. [تشویق حاضران]

مسئله دوم، مسئله پیوند با تاریخ است. جمهوری اسلامی نظام سیاسی معینی است که انقطاع در تاریخ و شعور تاریخی ما [را] به وجود آورده [است]. یک بار ایران باستان را نفی می‌کند. حالا که بازگشت می‌کند، صوری بازگشت می‌کند. و در تاریخ معاصر ایران هم - تاریخ معاصر ما از ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ شروع می‌شود - وقتی که برمی‌گردیم، در جمهوری اسلامی تاریخ نداریم. حالا اثر صوری اسم مرحوم مصدق می‌آید، اما اینها پایدار نیست. بنابراین مسئله روشنفکری ایران مبارزه با این انقطاع تاریخی است، تاریخ منسجم، یعنی همه اینها چه آنها که خوب کردند چه بد کردند [آنها که] تاریخ ما هستند. چنانچه جمهوری اسلامی هم تاریخ ماست. روشنفکری چپ ایران انقطاع تاریخ را پایه‌گذاری کرد و این را به جنبش دینی منتقل کرد و جنبش دینی آن را برگرفت و انقطاع در تاریخ را همچنان ادامه می‌دهد که این بحث را من نمی‌رسم اینجا بکنم و می‌رود.

سوم، مسئله جنبشهای خودانگیخته است. من با این بحث جامعه مدنی موافق نیستم. با صراحت اینجا عرض می‌کنم، جامعه مدنی را آقایان در دوم خرداد آوردند به ابزار خودشان تبدیل کردند، خودشان سازماندهی می‌کنند و اینها را هدایت می‌کنند. ما جنبش دانشجویی نداریم، دست دفتر تحکیم وحدت است. دفتر تحکیم وحدت خوب [است]، ما حرفی نداریم، اما شما بگذارید بچه‌های دیگر جنبش خودشان را داشته باشند. [تشویق حاضران] وکلای دادگستری خواستند انتخابات بکنند، همین ده روز پیش در این سازمان انتظامی قضات به آنها اجازه داده که کی حق دارد کاندیدا بشود و کی نشود.

بنابراین سازمانهای مدنی حتی پیشینه‌دار ما در واقع حق حیات ندارند و این

نحوه‌ای که جنبش به اصطلاح مدنی در ایران پیش می‌رود، خطرناک است. همان سابقه جنبشهای کارگری در آمریکا را برایم قداعی می‌کند. بنابراین پیشنهاد من روی آوردن به جنبشهای خودانگیخته است. جنبش دوم خرداد که به انتخاب آقای خاتمی منجر شد، یک جنبش خودانگیخته بود. بعداً عده‌ای صاحب این جنبش شدند. البته، حالا آقایان می‌فرمایند که آقای خاتمی محصول آن است، ما هم قبول داریم. مردم ایران در واقع با انتخابات دوم خرداد «نه» بر این رژیم گفتند، منتهی در یک محدوده معینی که امکان داشتند. اما ۲۹ بهمن انتخاباتش فرق می‌کند، ۲۹ بهمن انتخابات سازمان‌یافته‌ای بود و مردم ایران باز دوباره [نه گفتند] — هر بار که جمهوری اسلامی یک سمبل پیدا می‌کند مردم بر آن سمبل «نه» می‌گویند — آن دفعه به ناطق نوری «نه» گفتند، نه به عنوان شخص ناطق نوری، به عنوان سمبل رژیم، این دفعه به آقای رفسنجانی «نه» گفتند، نه به عنوان شخص رفسنجانی، به عنوان سمبل رژیم، و گرنه فساد که در دوره آقای رفسنجانی شد، در دوره کنونی هم هست، در دوره حکومت ۸ ساله دوم خردادیها هم بوده و در مواردی دیگر هم هست. همین رهبران این حکومت آلوده به انواع فسادهایی هستند که اقوامشان را دانه به دانه بخواهید اسم می‌بریم که تا ۱۵ شغل دارند. همین سران حکومت که معلوم نیست چه کار می‌کنند. [تشویق حاضران]

بنابراین چاره ما رو آوردن به جنبشهای خودانگیخته است، برای:

۱. مقابله با مهارسازی دوم خردادیها که سازمانهای مدنی را خودشان تشکیل می‌دهند و در دست خودشان می‌گیرند.

۲. جلوگیری از فساد احتمالی در سازمانهای مدنی که به صورت غیر طبیعی به وجود می‌آید. تنها راه جنبش خودانگیخته است. دستگاههای اطلاعاتی در جنبش خودانگیخته نفوذ خواهد کرد و تردید نیست که پادزهر جنبش خودانگیخته، جنبش خودانگیخته است. باید جامعه رهبران خودش را در گروههای مختلف داشته باشد، آقای جلالی‌پور و آقای شمس‌الواعظین و آقای اکبر گنجی ما حرفی با آنها نداریم، قهرمانهای ما نیستند. این مهم است. [تشویق حاضران].

هر جامعه و گروههای اجتماعی باید قهرمانهای خودش را داشته باشند. من نمی‌توانم قهرمان روحانیت قم بشوم. آنها باید خودشان قهرمان خود را بدهند. ما

آدمهای عرفی هستیم، طرفدار آزادی وجدانیم، ما باید قهرمانهای خودمان را به دست بیاوریم.

و این باید در جریان طبیعی جامعه به وجود بیاید. قهرمانها از درون جامعه به وجود بیایند، نه [از] مطبوعات محدود معینی که شروع [به] قهرمان سازی می کنند. و شما حتی ببینید امروز زندانی سیاسی دوره رژیم قبل [که] اصولاً یک اعتباری داشت، حتی این را هم از بین می برند. زندانیان هر هفته حق دارند شب جمعه خانه بروند، می آیند بیرون عکس می اندازند، مصاحبه می کنند. زندانیان ما، یک نفر نمی داند که خسرو سیف سرنوشتش چه شده [است]؟ یک نفر نمی داند و اسمش در روزنامه ها نمی آید. [تشویق]

جنبش خودانگیخته در واقع تنها راه مبارزه برای ایجاد جامعه مدنی است. ما با جامعه مدنی موافقیم، اما به طور طبیعی — نه سازمان داده شده و مهار شده — به وجود بیاید. بنابراین سه محور اصلی پیشنهاد من برای بحث روشنفکری عرفی ایران و برای بازیابی هویت این است که جامعه ما شیفته جریان دوم خرداد نشود. ضمناً آلمانیها بدانند، جامعه ما با این شکل دچار بحران است، این به آمریکا و اینها مربوط نیست. ما دیگر گوشمان از این حرفها پر است و ما در این جامعه حقوق مدنی نداریم. من می خواهم حرف خودم را خودم بزنم. نمی خواهم دیگری حرف مرا بزند. این مسأله اصلی است. [تشویق پی در پی حضار].

[سخنان به زبان آلمانی، چندین دقیقه]

سخنان شهلا لاهیجی

با سلام مجدد خدمت شما حضاران محترم!

عرض کنم، من دیروز تصمیم داشتم و اعلام کرده بودم که به عنوان اعتراض در گفت و گوی امروز شرکت نمی کنم. علتش هم این بود که به گمان من حق اینجا از جمع بزرگی سلب شد که شاید جبران کردن [با] من نباشد. چون [تشویق حضار] ما سالهاست می گوییم تا لکه ننگ زندانی سیاسی بیرون مرزی — زندانی سیاسی در تبعید — از چهره دولت ایران پاک نشود، ایران در جهان اعتبار نخواهد داشت. [تشویق حضار] باید برای کسانی که به دلیل اندیشه، به دلیل قلم، به دلیل باور سیاسی

در ایران اعدام شدند، از خانواده‌هایشان عذرخواهی شود و از آنهایی که مجبور شدند وطن را ترک کنند، عذرخواهی بشود و آنها به وطن برگردند. [تشویق حضار] ما دیروز برگزارکنندگان را مجبور کردیم که از گروه‌های سیاسی دعوت کنند [تا] در پانلها شرکت داشته باشند و این شانس را داشته باشند که در کنار آقایانی که به هر حال نزدیک حکومتند، بعضیهایشان هم در مظان اتهامی بودند، از سوی برخی حاضران در اینجا مجبور به جوابگویی بشوند. یعنی اینها سؤال کنند و آنها جواب بدهند. و از دست دادن این شانس به نظر من جبران‌ش شاید خیلی طول بکشد و من عمیقاً به این دلیل متأسفم و نه به این دلیل که برنامه صحبت به هم ریخت و اینجا شروع شد. ما به هیچ وجه ترسی نداریم، ما با ترس خود گرفتیم، ما با وحشت زندگی می‌کنیم، اما همچنان زنده‌ایم.

بنابراین من عذر می‌خواهم از کسانی که از راه دور آمدند که بحثهای دیروز را بشنوند و نشنیدند و به هر حال به دلیل این که از جمع جدا نشده باشم، از جمعی که به این مکان دعوت شده بودند. ضمن این که انتقاداتی [از] برخی سیستمهای برگزاری این کنفرانس دارم، از بنیاد هاینریش بل و خانه فرهنگها تشکر می‌کنم که به هر حال امکان این نشست را حتی نه به دلخواه ما [فراهم کردند]. عمیقاً متأسفم برای کسانی که آن پشت ایستادند و نمی‌توانند داخل بیایند، ولی به هر حال بحثمان را شروع می‌کنیم.

من شهلا لاهیجی، مدیر انتشارات روشنگران و مطالعات زنان هستم و به قولی اولین زن ناشر ایرانی که حدود ۱۷ سال پیش به این حرفه روی آوردم. نمی‌دانم، در این روزگار این امتیاز محسوب می‌شود یا سودا و جنونی خودخواسته. چون در کشور من میان ناشران یک ضرب‌المثل رایج است که می‌گویند: «کار نشر به عشق می‌ماند، آن هم عشق شرقی که منطق و عقل در آن جایی ندارد». [تشویق حضار]

شما در این چند روز به هر حال وقتتان را صرف شنیدن مطالبی کردید که هر چند به طور مستقیم با زندگی روزمره شما که در جای دورتر زندگی می‌کنید، چندان ربطی هم نداشته، اما از آنجا که جهان روز به روز کوچکتر می‌شود، نیاز ما به آگاهی از سرنوشت و سرگذشت یکدیگر - حتی اگر با روزمرگی ما ارتباط مستقیم نداشته باشد - برای حفظ جهانی که امروز به دست ما سپرده شده، چندان هم بی‌ارتباط

نیست. و این همان مقوله‌ای است که امروز با نام گفت‌وگوی فرهنگیها از آن یاد می‌شود. یا این امید که بتوانیم با حفظ جهانی، با حفظ صلح راستین میان ملت‌ها و نه دولت‌ها و برکندن ریشه‌های فقر [تشویق حضار]، جهل، زور، سلطه‌گری و از میان بردن تمام سلاح‌های مرگباری که برای کشتن مردم بیگناه ساخته و پرداخته می‌شود و به جای از بین بردن گرسنگی و فاصله فقر و ثروت میان ملت‌ها مرگ را به ارمغان می‌آورد و به قول شاعری به جای کشت، کشاورز را درو می‌کند، شرایطی فراهم آوریم که دنیای بهتری را تحویل نسل‌های آینده بدهیم. طبق برنامه تنظیم شده قرار است من به عنوان یک ناشر که دستی هم به قلم دارم، از موقعیت و وضعیت هنر و ادبیات در کشورم صحبت کنم. برای شما حضاران در این نشست توضیح دهم که موقعیت نویسندگان و هنرمند امروزه در فرایند حرکت به سوی جامعه مدنی - که این روزها بحث بحث داغ جهان در مورد کشور من هست - و به گفته برگزارکنندگان کنفرانس در روند دمکراتیزه شدن سیاسی ایران در این دو سال و اندی که از انتخابات سال ۱۳۷۶ ریاست جمهوری گذشته و روی کار آمدن آقای خاتمی با شعار «هدف دولت‌ها باید برآوردن خواسته‌های مردم، پاسداری از حقوق مردم و ایجاد یک جامعه مدنی باشد»، چقدر به آن رسیدیم که آرای اکثریت مردم را از آن خود کرده [و آن را] نادیده بگیریم. از سوی دیگر نباید خودم و دیگران را فریب دهم و این گمراهی را فراهم آورم که گمان رود همه چیز از جمله وضعیت هنر و ادبیات [به شکل ایده‌آل در حال پیشروی است. چون چنین نیست. [تشویق حضار]

خوشبختانه من سیاستمدار نیستم که مجبور باشم برای حفظ منافع سیاسی یا جناحی دست به ترفندهای سیاسی بزنم. اقتصاددان هم نیستم که مجبور باشم برای پیشبرد منافع اقتصادی مثلاً در راستای یک قرارداد یا یک امتیاز حقایق را وارونه جلوه دهم. ناشر ساده‌ای هستم که طی ۱۶ سال کار مداوم کوشیده‌ام ضمن کار در شرایط دشوار و خطرات مالی، اجتماعی، سیاسی و جانی که اهل قلم اعم از ناشر، نویسنده، مترجم و محقق را تهدید می‌کند، در راه اعتلای فرهنگی کشورم به سهم خود و شاید بسیار اندک تلاش کنم.

بنابراین این حق را برای خود قائلم که در این مکان و با این امکان که هدف گفت‌وگوی فرهنگیها فراهم آمده است، مسائل را آن‌گونه که هست، نه آن‌سان که

خوشایند همگان باشد، مطرح کنم. به همین جهت ممکن است بسیاری از مسائلی که من عنوان می‌کنم، برخی از هموطنان خودم را که در این نشست به عنوان میهمان حضور دارند، خوش نیاید بویژه کسانی که خوشبینانه - اگر نگویم غلوآمیز - می‌کوشند چشم بر حقایق تلخ ببندند و اوضاع را ایده‌آل تصویر کنند. اما خوشبختانه من این امتیاز را دارم که شهروند ساده‌ای بیش نیستم، قدرت و امتیاز هم ندارم که از دست بدهم، پس ترسی هم از ناخشنودیه‌ها ندارم. این نکته را در نامه‌ای به بالاترین مقام اجرایی کشورم هم گوشزد کردم. چون در یک نظرخواهی از سوی نهادی وابسته به قوه مجریه از من خواسته شده بود، نظرم را در مورد عملکرد دو ساله دولت بیان کنم، به ایشان نوشتم که نمی‌توانم در مورد ایشان قضاوت کنم، چون شهروند ساده و ناشر ساده‌ای هستم و روی پاهای لرزان خودم ایستاده‌ام و اوضاع را از منظر خود مبهم و نامطمئن می‌بینم.

ایشان در مسند قدرت تکیه دارند و در گود سیاست قواعد بازی به گونه دیگری است. باری، به بحث خودمان بازگردیم که وقت تنگ است و سخن بسیار. متأسفانه فضای کلی جامعه ما از دید باز برای خلاقیت‌های ادبی بجز شعر و برای چالش اندیشه و خرد و نقدهای اجتماعی و سیاسی که امنیت، شجاعت، صداقت و اعتماد به نفس و باور خردگرا می‌طلبد، بسیار تنگ بوده است. این تنگی و فشار تنها از سوی قدرتهای حاکم شامل نمی‌شود که مثلاً تا همین چند وقت پیش در شعر یک شاعر به عبارت «بوسه سنگ بر سینه دخترکان» رانیز تاب نمی‌آورد و به قلع و قمع سنگ و سینه هر دو فرمان می‌دهد؛ بلکه معیارهای حاکم بر ذهن و اندیشه عمومی که حاصل قرن‌ها زیستن در فضای سرکوب، اختناق و دیکتاتوری است، بیش عمومی ما را نسبت به خود [و] جهان بویژه در عرصه ادبیات در... نابسود نگه داشته است. در ازای تاریخ کهن سرزمین ما نویسندگان اندک و شاعران بسیار و حتی هنرمندانش که معمولاً تا همین قرن گذشته لاجرم در خدمت حکومتها بوده‌اند - حتی اگر با مداحی از حاکم محدوده اندکی برای گفتن یا نوشتن به سود خود فراهم کرده‌اند - از این رأی و باور غالب بر ذهن و اندیشه‌رهایی نداشته و پیوسته به قبول معیارهای ارزشی از پیش تعیین شده از باب خوب و بد، اخلاق و بی‌اخلاقی، سزا و ناسزا، خطا و درست و گناه و صواب گردن نهاده و از آن فراتر